

مثل این است که ما ایرانیان، هرکجا که رویم و باشیم، برخورد رسانه‌ها با اموراتمان یکسان است. چون در امریکا اگر کسی بر علیه ایران و ایرانی بنویسد و موافق طبع هواداران اسرائیل باشد، آنقدر دنبالش را میگیرند تا تکذیب آن غیر ممکن شود، کما اینکه چندی پیش که خواستم چنین کاری بکنم روزنامه‌هایی نیویورک تایمز، و واشنگتن پست و فینانشال تایمز، از قبول نظریه مخالف، حتی بصورت آگهی پولی، سرباز زدند.

در ایران، از این هم بدتر است. هرگاه تهمت دروغ بزنند، همه رسانه‌ها پخش میکنند و تکذیب میسر نیست، این چنین است که در یکی از تارانه‌ها، مغرضی تحت عنوان "رد پای بهائیت در بازار نشر ایران" دروغ اندر دروغ نوشت، و یکی پس از دیگری تارانه‌های مسلمان‌نما آنرا منعکس کردند و روزنامه‌کیهان نیز که نخواست از قافله عقب بماند آنرا چاپ کرد. جوابیه نوشتم و با پست سفارشی به کیهان و همشهری فرستادم تا به صورت آگهی چاپ کنند، پاسخ ندادند. روزنامه شرق هم قبول نکرد، از یکایک تارانه‌هایی که آنرا منتشر کرده بودند، درخواست درج جوابیه کردم، اکثراً اعتنا نکردند، بجز دوتا:

[...رد پای بهائیت در بازار نشر ایران - :: سایت فرهنگ انقلاب اسلامی](#)
[...پاسخ آقای سودآور به مقاله رد پای بهائیت در بازار نشر ایران | بهشتی](#)

این است متن جوابیه از برای اطلاع عموم:

جوابیه در رد مقاله روزنامه کیهان

بتاریخ 4 اسفند ماه 1389، نویسنده‌ای گمنام بنقل از "برهان" بی‌هویت، داد سخن داده و یک صفحه از روزنامه کیهان را به مذمت از دانشنامه "دانش گستر" که، اخیراً به همت برادر بنده، آقای حسینعلی سودآور، در 18 جلد منتشر شده، اختصاص داده است. نظر به اینکه در ضمن بدگویی از دانشنامه، اهانت به کل خانواده ما کرده، و به دروغ و سفسطه، غلط اندر غلط بافته و اتهام ناروا زده که این خانواده از سرشناسان بهایی هستند و هدفشان از نشر دانشنامه رواج بهائیت است، وظیفه خود میدانم که این جوابیه را در رد مندرجات کیهان بنویسد، هر چند که عقلاً گفته اند که جواب ابلهان خاموشی است. اولین واکنش بنده پس از قرائت مقاله کیهان، افسوس بود، افسوس از این که چرا مسلمانم، چون اگر این دروغ پردازها نماینده اسلام راستین باشد، همان به که مسلمان نباشم. واکنش دوم تعجب بود، که چگونه روزنامه‌ای که می‌خواهد بازتاب نظریات دولت باشد، مقاله‌ای چاپ میکند که مصداق گفته "خسن و خسین هر سه دختران معاویه بودند" دارد. و سوم خشم و خنده بود، که چگونه ممکن است کسی به خود اجازه دهد که چنین مهملاتی را برشته تحریر در آورد، و حماقت را بدین درجه با وقاحت توأمان کند.

کیهان میپرسد که چگونه است که هر بار که در مطبوعات سخن از حسینعلی سودآور می‌رود، اشاره به پدر بزرگش حاج حسین آقای ملک میکنند که بانی کتابخانه و موزه ملک است، و "نامی از فریدون سودآور پدر وی که از عناصر بد نام و همگام با حکومت پهلوی است بمیان نیاید." پاسخ این است که پدر ما صمد سوادآور بود که به سال 1333 در تهران در گذشت و نه فریدون سوادآور، که او عموی ما بود.

به زعم نویسنده کیهان، "سند" بد نامی عمومی بنده، ارتباط با "محفل از اعضای بهایی" دولت هویدا است "در سالهای متأخر حکومت پهلوی"، و دوستی صمیمانه با اعضا آن که عبارت بودند از سپهبد خسروانی، ناصر گلسخی، و منوچهر پرتو. ابتدا باید تذکر بدهم که در آن سالهای بخصوص، فریدون سودآور در لندن زندگانی میکرد، و عاقبت هم در آنجا فوت شد و در همان شهر مدفون است و نه در مقبره ظهیرالدوله که عنوان کرده اند. و دیگر اینکه، نه اهل محفل بود و نه اهل معاشرت با دولتیان. نمیدانم این اطلاعات از کجا بدست آمده، که بنده که برادرزاده ایشان بودم، هرگز این اشخاص را نه در معیت ایشان دیدم، و نه شنیدم که نامی از ایشان برده باشند. اما آنچه مستند است و موجود، آثار خیری است که از ایشان باقی مانده، از جمله دو کرسی ایرانشناسی در دانشگاه های آکسفورد و کامبریج انگلستان، و بنیادی که از مطالعات ایرانشناسی در سراسر دنیا پشتیبانی میکند، و بالاخره املاکی که به خیریه های ایران واگذار کرده اند. میخواهم بدانم که اگر در قاموس نویسنده کیهان، فریدون سودآور بد نام است، خوشنامان کدامند تا بنده تقلید از ایشان بکنم و نه از عمومی خود.

میگوید که پدر فریدون سودآور، "حسینعلی کاشانسکی" بود که خاندانش از کاشان به عشق آباد روسیه رفته بود که محل "استقرار بهاییان" بود و بعد از انقلاب روسیه "به همراه گروه کثیری از بهاییان" به ایران بازگشتند. اول آنکه پدر بزرگ پدری من نامش آقا محمد بود و نه حسینعلی. دوم آنکه، زمانی که جد ایشان از کاشان به مشهد، و سپس به عشق آباد مهاجرت کرد، نه صحبتی از بابی بود و نه از بهایی. سوم آنکه خاندان ما تاجر چای بودند، و چای چین و هند را در ایران و روسیه پخش میکردند، و استقرار در عشق آباد بدلیل موقعیت مناسب آن بود از برای این کار. چهارم آنکه، این نویسنده مغرض میخواهد تلویحاً بگوید که اگر اقلیتی بهایی در عشق آباد وجود داشت، بقیه هم الزماً به کیش آنها بودند. براین استدلال هر اتهامی را می شود به هر کس وارد کرد. بنابراین بنده هم لابد باید بگویم که پدر و مادر نویسنده کیهان که در تهرانی میزیستند که قلعه شهر نو داشت، الزماً از مقاربین قلعه بودند! این نشد روزنامه نگاری.

کیهان به "گفته مهندس عزت الله سبحانی" استناد میکند که اظهار کرده اند شاپور ریپورتر نمایندگی مرسدس بنز را به پدرمان واگذار کرد. دروغ محض است. چون بعد از انقلاب، آقای سبحانی از بنده دعوت کردند که به گروهی بپیوندم که قرار بود ناظر بر صنعت اتومبیل "ملی شده" باشد. مطمئن هستم که اگر فکر میکردند که بنحوی از انحاء با شاپور ریپورتر مربوط می بودم چنین پیشنهادی نمیکردند. علی ای حال، هر آنکس که با تاریخ دوره مصدق آشنایی داشته باشد، میداند که ریپورتر عامل دولت انگلیس بود (ر.ک. به اسناد منتشره سازمان سیا ای امریکا). حال آنکه پدر من تحویل کرده آلمان بود و قبل از جنگ بین المللی دوم، ریاست شرکت آلمانی فروشتال (صنعت فولاد) را در ایران داشت و به همین سبب بعد از حمله متفقین، بازداشت شد و به مدت 4 ماه در زندان انگلیسی ها در اراک محبوس بود. اکنون با کدام منطق باید پذیرفت که شخصی که خود آلمانی زبان است و با صنایع سنگین آشنایی دارد، به عامل انگلیسهایی متوسل شود که زندانش کرده بودند، و یک کلمه آلمانی نمیداند، تا نمایندگی کارخانجات مرسدس بنزی را بگیرد که بعد از جنگ نیمه ویران بود.

کیهان میگوید که لایلا سودآور (دیبا) عمه ماست و "عضو بلند پایه" دفتر فرح پهلوی بود. اما نمیگوید که ایشان درجه دکترا در هنر اسلامی از دانشگاه نیویورک دارند، در تهران ریاست موزه نگارستان را داشتند، و بعد در خارج، رئیس بخش اسلامی موزه بروکلین در نیویورک شدند، و کتاب و نشریات متعدد در این باره دارند. از آنجا که اطلاعات مقاله شان سراسر غلط است، درین مورد هم مرتکب اشتباه شده، دختر عمومی ما را مبدل به عمه کرده اند.

چون کوچکترین دخالتی در تهیه دانشنامه دانش گستر نداشتیم، در مورد ارزش آن اظهار نظر نمیکنم و داوری را به خواننده واگذار میکنم، که بعد از رؤیت 18 جلد آن خود تصمیم بگیرد که مفید است

یانه. اما آنچه که از مقاله کیهان بر میاید این است که عنادش با این دانشنامه به خصوص نیست، بلکه با دانشنامه به طور اعم است، و ناسزای زیاد نثار دایرة المعارف "ایرانیکا" میکند، حال آنکه در دنیای امروز که اسرائیلیها و عربها کمر قتل ایران را بسته، از پول و زور خود استفاده میکنند، تا در هر مجمع بین المللی و هر دانشگاهی، ایران و ایرانی را سرکوب کنند، این دانشنامه ایرانیکا است که قد علم کرده و خاری شده در دیده حریفان، چون منبعی است به انگلیسی، و هر خارجی که در باره ایران موضوعی بخواهد بداند، بدان مراجعه میکند. به همین دلیل است که دایرة المعارف بزرگ اسلامی هم به صرافت این کار افتاده و با قدری تأخیر، مشغول به چاپ جزوات انگلیسی شده است. یکی تأکیدش بر ایران است و دیگری تأکیدش بر اسلام. فرق نمیکند، هر دو مکمل هم هستند و از یکدیگر بهره میجویند، و از اینرو بسیاری از نویسندگان شان مشترکند. مقاله نویسان اگر متعدّدند، روش کار در دایرة المعارف ها یکی است: مقاله شان باید مستند باشد، و اتکا به منابع موثق داشته باشد و نه به قول دروغ. نکته همین است. آنچه که خصومت نویسنده کیهان را بر انگیزته، نفس دانشنامه است، چون اراجیف دروغ پردازان را بر ملا میکند، و دکان هوچی ها را تخته میکند.

اما هوچی داریم تا هوچی. به نظر بنده بدترین هوچی آنست که بخواهد به حریم اعتقادات شخصی مردم تجاوز کند، چون انسان، آزاد زاده شده و آزاد میمیرد و اعتقادات هر کس، به هر کیش و آیینی که باشد، مربوط به خود اوست، و هیچ قانونی در هیچ مملکتی اجازه چنین توهینی نمیدهد. و السلام علی من اتبع الهدی

ابوالعلاء سودآور

6 اسفند ماه 1389